فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۲
صفحات ۸۱ – ۱۱۰

مراجع ایرانی و قیام ۱۹۲۰ شیعیان عراق

سجاد دادفر*
نورالدین نعمتی**

چکیده

قیام ۱۹۲۰ یا انقلابی که به «ثوره العشرین» معروف شد، از روی‌دادهای مهم تاریخ معاصر عراق است. این قیام واکنشی در برابر دولت استعماری انگلستان در عراق پس از جنگ جهانی اول و تلاشی برای تأسیس دولت اسلامی مستقل شیعی یا دست‌کم نامتعهد به غرب بود. شیعیان این کشور، پس از «اشغال شدن» کشورشان، به رهبری مراجع و روحانیانی که بیشتر ایرانی بودند، قیام گسترده‌ای در برابر اشغال‌گران سازمان دادند. این قیام به استقلال کامل عراق نیانجامید، اما در شکست سیاست‌های دولت استعماری انگلیس و پیدایی نخستین حکومت ملی در عراق بسیار تأثیر گذارد. چگونگی شکل‌گیری این قیام و چیستیِ سرچشمه‌ها و پی‌آمدهایش و چگونگی تأثیرگذاری مراجع ایرانی ساکن عتبات در رهبری آن قیام، مهم‌ترین مسائل مطرح در این مقاله‌اند. اینکه کم‌تجربگی سیاسی محلی در این قیام و چیرگی گستردهٔ بریتانیا بر سیاست‌های منطقه، به ناتوانی و عقیم ماندن قیام انجامید، مفروض است.

کلیدواژگان

قیام، تاریخ سیاسی، عراق، شیعیان، استعمار، بریتانیا، جنبش‌های اسلامی.

* استادیار دانشگاه رازی، گروه تاریخ، کرمان، ایران.sajaddadfar@yahoo.com
** استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران. nemati۴۰۳@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

مقدمه

جنگ جهانی اول در آغاز آگوست ۱۹۱۴ درگرفت و اواخر اُکتبر همان سال، هر یک از کشورهای روسیه، فرانسه و بریتانیا، برای جنگ با دولت عثمانی آماده شدند (العزاوی، ۸/ ۲۵۴). پیش از اینکه بریتانیا به اعلان جنگ با دولت عثمانی بپردازد، به نیروهای بریتانیا در بمبئی دستور داد که به سوی آب‌های خلیج فارس حرکت کنند و در بحرین پهلو گیرند. پس از اعلان جنگ، نیروهای بریتانیایی به سوی عراق پیش روی کردند و ششم نوامبر ۱۹۱۴ (۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۳۲) فاو را گرفتند (بیل، ۴). رفتن بریتانیا به عراق و درخواست جهاد، واکنش سریع علما و مراجع شیعه را به دنبال داشت؛ چنان که به‌سرعت به تلگراف علمای بصره، پاسخ دادند و فتواهایی درباره ضرورت دفاع از کشور در برابر هجوم بریتانیا صادر کردند. آیت‌الله محمدکاظم یزدی، در صحن شریف علوی بر منبر رفت و مردم را به دفاع از سرزمین‌های اسلامی فراخواند و بر ثروت‌مندان معذور از حضور در جبهه واجب دانست که از مال خود، ساز و برگ نظامیان را فراهم کنند. شیخ مهدی خالصی نیز در کاظمین بر جهاد اصرار ورزید و فتوایی درباره لزوم دفاع از کشورهای اسلامی صادر کرد. او جزوه‌ای به نام «الحسام التبار فی جهاد الکفار» نوشت و حکم کرد: صرف همه اموال مسلمانان در زمینه جهاد تا رفع غائله کفار واجب است. سید مهدی حیدری نیز به جهاد فتوا داد و اجتماع بزرگی در صحن شریف کاظمین بر پا کرد و در آن مردم را به جهاد فراخواند. آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی در سامرا به وجوب جنگ با انگلیسی‌ها فتوا داد و فرزندش شیخ محمدرضا را برای پیوستن به سیدمهدی حیدری گسیل داشت (الوردی، ۴/ ۱۲۸ – ۱۲۷).

علمای شیعهٔ عراق پس از این فتوا همه شهرنشینان و عشایر را به بسیج عمومی فراخواندند و آنان را به جهاد تشویق و با سازمان‌دهی افراد و رهبری آنان، به جبهه‌های جنگ روانه‌شان کردند. حرکت جهاد، اولین رویارویی مسلحانه علما و روحانیان شیعه بر ضد اشغال‌گری انگلیس و اولین مبارزات مسلحانه‌ای بود که تجربه‌ای مهم و مقدماتی برای انقلاب بزرگ ۱۹۲۰ میلادی (۱۳۳۸ ق) به شمار می‌رفت. جنبش جهاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

عراق، نهم نوامبر؛ یعنی سه روز پس از تصرف فاو و در پی تلگـراف شـماری از علمـا و بزرگان بصره به مجتهدان بزرگ شهرهای مقدس آغاز شد. این جهاد در بیشتر شهرها و منـاطق فـرات میانـه و جنـوبی شـکل بسـیج عمـومی بـه خـود گرفـت و شـهرهای نجف، کاظمین و بغداد در آن زمان به مراکز اصلی اجتماع و انتقـال مبـارزان بـه جبهـه جنگ در بصره بدل شـدند. مجتهـدان شـیعه، پیشـوای مجاهـدان بودنـد کـه برخـی از آنان، به‌رغم کهولت سن خود، میـدان‌های جنـگ را تـرک نمی‌گفتند.سـید محمدسـعید حبوبی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، شیخ عبـدالکریم جزائـری، سـید محمد حیدری، سید علی داماد و سید محسن حکیم، از علمـای فعـال در ایـن جنـبش بودند (شبر، ۴۷). جنبش جهاد، به‌رغم کوشـش‌های فـراوان علمـا و شـیعیان بـه عللـی سرانجام در رویارویی با نیروهای مهاجم انگلیسی توفیق نداشت؛ چنان‌که با فتح بغـداد، تصرف عراق کامل شـد. گمـان می‌رفـت کـه مقاومـت مـردم بـه‌ویژه شـیعیان بـا فـتح کامل عراق پایان می‌پذیرد، اما چندی پس از این، انقلاب ۱۹۲۰ (ثوره العشرین) موجب رویارویی سخت شیعیان این کشور با اشغال‌گران انگلیسی شد. این پـژوهش بـا توجـه به زمینه‌های پیدایی انقلاب ۱۹۲۰، تأثیرپذیری آن را از مراجع ایرانـی و پی‌آمـد هـایش را برمی‌رسد.

زمینه‌های پیدایی ثوره العشرین

پس از آمدن نیروهای بریتانیایی به بغداد (یـازدهم مـارس ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۴ ق)، دور تازه‌ای از سیاست‌های انگلیسی در عراق آغاز شد. این دوره با ابهام دیدگاه‌های انگلیس درباره آینده عراق و شکل حاکمیت بر آن همراه بود. این سیاست تا زمان اعلام رسـمی حاکمیت بریتانیا بر عراق پایدار بود (الحسنی، ۳۱). سرانجام بر پایـه اصـل ۲۲ معاهـده «تأسیس جامعه ملل» که در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹ م / ۱۳۳۷ ق) تصـویب شـد، عراق به قلمرو حاکمیت بریتانیا بدل شد. فلسطین نیز بر پایه درون‌مایه کنفـرانس «سـان ریمو» ایتالیا (۲۵ آوریل ۱۹۲۰) به دست بریتانیا افتاد و سوریه به فرانسـه واگـذار شـد. بنابراین، مسئولیت عالی اداره عراق را به سرپرسی کاکس[1] و نایـب او سـرهنگ آرنولـد

۱ . ir percy cox.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

تالبوت ویلسون[1] واگذاردند (الکاتب، ۴۰).

بیانیه ژنرال مود[2] فرمانده نیروهای بریتانیایی در عراق برای مـردم اسـتان بغـداد (۱۹ مارس ۱۹۱۷ / ۱۳۳۴ ق)، از وعده‌ها و تعهـدات انگلـیس و هم‌پیمانـان اروپـایی‌اش در زمان اشغال آن‌جا به شمار می‌رود. او در آن بیانیه آورده اسـت: انگیسـی‌ها بـرای آزادی مردم به عراق آمده‌اند نه برای دست‌درازی و دشمنی و تحمیل قانون بیگانـه را دوسـت نمی‌دارند، بلکه باید اشراف و نمایندگان بغداد خـود در اداره امـور و جلـب منافعشـان شرکت کنند (عیسی، ۲۹).

ژنرال ویلیام مارشال جانشین مود پس از مرگ وی، در محضر گروهی از نماینـدگان اشراف و سرشناسان بغداد و نمایندگان اقلیت‌های دینی، بر تحقق وعده‌هایش تأکید کرد (دوم نوامبر ۱۹۱۸م / ۱۳۳۵ ق) که مهم‌ترین آنها، بیانیه مشترک انگلیس و فرانسه (هفتم نوامبر ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۵ ق) بود. این بیانیه پانزدهم همان ماه در بغداد منتشـر شـد و بـر پایه آن دو دولت متعهد شده بودند حکومت‌ها و ادارات ملی آزاد را با توجه به خواسته ملت در هر یک از سرزمین‌های سوریه و عراق، تأسیس و در این زمینه به مردمان آنهـا کمک کنند (الحسنی، ۶۱ – ۵۹).

ژنرال مارشال در منشوری (یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۵ ق) اعطای آزادی‌هـایی را به مردم عراق نوید داد. وی دو هفته پیش از این در نامـه‌ای بـه علمـای نجـف، هـدف دولت انگلیس را اعطای اختیار حاکمیت سـرزمین‌های اشـغالی بـه خـود مـردم همـان سرزمین نوشته بود. انگلیسی‌ها تا ۱۹۲۰؛ یعنی هنگام برگزاری کنفـرانس «سـان ریمـو» پیوسته چنین وعده می‌دادند، اما بـه‌رغم ایـن وعـده‌ها، پـس از اینکـه «متفقـین» در آن کنفرانس سرپرستی انگلیس را درباره عراق (تحت الحمایه) پذیرفتند، امید مـردم بـرای فراچنگ آوردن استقلال تام و سریع، ناامید شد. این خبر همچون پتکـی بـر سـر مـردم فرود آمد و شایعه ماندگار شدن انگلیسی‌ها را در عراق دامـن زد. پـس از صـدور ایـن بیانیه، افکار عمومی بغداد و اماکن مقدس نگران شد و مردم در مساجد نشست‌هایی بـر

۱. Arnold Talbot Wilson.

۲. Maud.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

پا کردند و واعظان و خطیبان مردم را به شورش در برابر انگلیسی‌ها فراخواندند (نفیسی، ۱۱۹).

افزون بر خودداری انگلیسی‌ها از وفا به وعده‌هایشان، عواملی دیگری برای پیدایی زمینه‌های قیام ۱۹۲۰ می‌توان برشمرد: جنگ جهانی اول و اشغال عراق آثار بدی در زندگی اقتصادی این کشور بر جای نهاد؛ چنان‌که برداشت غلات در ۱۹۱۸میلادی (۱۳۳۵ ق) در سنجش با سال‌های قبل، یک چهارم کاهش یافت. کمبود مواد غذایی در دوره اشغال موجب مرگ شمار فراوانی از مردم و حتی نیروهای اشغالگر شد. آمار جان‌باختگان موصل بر اثر سوء تغذیه در این زمان، تا ده‌هزار نفر گزارش شده است. افزایش بهای کالاها، گسترش بیماری‌های واگیر بر اثر کمبود مواد غذایی و نبود بهداشت، نابودی کشاورزی، صنعت و تجارت کشور، تسلط شرکت‌های بریتانیایی بر تجارت خارجی عراق، افزایش سه برابری میزان مالیات‌ها در مقایسه با دوران عثمانی‌ها و تغییر نوع و شیوه دریافت آنها نیز در ناخرسندی مردم از حکومت انگلیسی‌ها مؤثر بود (عیسی، ۲۴ – ۱۹؛ الوردی، ۵/ ۲۳).

از سوی دیگر، نیروهای اشغالگر برای اداره عراق بیشتر از نیروهای انگلیسی و هندی بهره می‌بردند و کم‌تر از عراقی‌ها در این زمینه استفاده می‌کردند؛ هفتاد درصد از کارگزاران اداره شهرها در دوره تسلط عثمانی‌ها بر عراق، بومی بودند، اما این آمار در دوره اشغال عراق بسیار فروکاست؛ چنان‌که در ۵۳۴ کارگزار دولتی در ۱۹۲۰، ۷ هندی، ۵۰۷ انگلیسی و تنها بیست عراقی بود (عیسی، ۲۴). افزون بر این، ویلسون برای پذیرش کارمندان ادارات شروط بسیار سختی مانند آشنایی با زبان‌های خارجی تعیین کرد و همین موجب بی‌کاری شد. آمار این بی‌کاری پس از بازگشت صدها کارمند از ترکیه، فزونی گرفت و به گسترش ناخرسندی مردم از انگلیسی‌ها انجامید (نفیسی، ۱۱۶).

هم‌چنین ناآشنایی انگلیسی‌ها به ساختار اجتماعی عراق موجب شد که در اداره این کشور به مشکلاتی دچار شوند. علی الوردی در این‌باره می‌نویسد:

> انگیسی‌ها بر آن بودند تا با اجرا و پیاده کردن سیاستی که قبلاً در هند آزموده بودند، جامعه عراق را اداره کنند، در حالی که به واسطه تفاوت میان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

دو جامعه، مخصوصاً بافت عشیره‌ای و مذهبی عراق در این راه موفق نشدند (الوردی، ۹۳).

فرماندهان نظامی انگلیس همان برخورد اهانت‌آمیزشان را با هندی‌ها، درباره مردمان عراق نیز در پیش گرفتند، اما نمی‌دانستند که بر پایه ادبیات و فرهنگ اجتماعی عربان از عهد باستان تا دوران معاصر، عزت، غرور و ذلت‌ناپذیری بسیار مهم شمرده می‌شود و از دیدگاه قرآن نیز عزت تنها از آنِ خدا، پیامبرش و مؤمنان است. این اصل (عزت‌مندی) در حیات سیاسی عراق و در روابط مردم با انگلیسی‌ها بسیار تأثیر گذارد. حتی گاهی از تأثیر درگیری طبقاتی و حتی تأثیر دین مهم‌تر می‌نمود؛ به‌ویژه اینکه انگلیسی‌ها مردمان شهر و عشایر را یک‌سان می‌پنداشتند، اما مردمان شهرها بر اثر چیرگی بلندمدت بیگانه بر آنان، اهل سازش و مسامحه شده و عشایر عرب به چنین رفتاری خو نکرده بودند (العلوی، ۷۷).

برخی از مورخان تاریخ عراق در بررسی زمینه‌های وقوع انقلاب ۱۹۲۰، در کنار عوامل داخلی بر تأثیر عوامل خارجی همچون انقلاب شریف حسین بر ضد حاکمیت عثمانی‌ها و طرح استقلال عرب، به قدرت رسیدن فیصل در سوریه، انقلاب ۱۹۱۹(۱۳۳۷ ق) مصر در برابر استعمار انگلستان و کوشش‌های کمال آتا تورک در استقلال ترکیه، تأکید کرده‌اند (الوردی، ۵/ ۴۹ – ۴۸). بنابراین، در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ بر اثر ناخرسندی مردم عراق از دست‌درازی بریتانیا به کشورشان، در بیشتر مناطق آن شکل‌های گوناگونی از جنبش‌های سیاسی و نظامی مخالف با اشغال و طرح‌هایش به رهبریِ نخبگان و گروه‌های وابسته به ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های مختلف، پدید آمد (فیاض، ۱۷۷ – ۱۷۴)، اما مهم‌ترین و پردامنه‌تری و تأثیرگذارترین جنبشی که تا سطح مقاومت سیاسی مسلحانه اوج گرفت و تا مرکز و جنوب عراق پیش رفت؛ چنان‌که شمار فراوانی از مسلمانان شیعه و اهل‌سنت را در برگرفت و علما و روحانیان مبارز شیعه به ارشاد و رهبری آن پیش آمدند، همان بود که بعدها «ثورة العشرین» خوانده شد.

زمینه‌های این جنبش اسلامی با محدودیت جنبش جهاد؛ یعنی به دنبال جنگ «الشعیبه» فراهم آمد؛ چنان‌که دیدگاه پذیرفته و درون‌مایهٔ دیدارها و کنفرانس‌های پی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

پی شماری از علمای نجف و کربلا و رهبران عشایر در الشامیه، الناصریه، الشطره و دیگر شهرهای واقع در فراتِ میانه، آمادگی برای انقلاب در برابر انگلیسی‌ها و جنگ با آنان بود (الاسدی، ۲۱۸)، اما شکل عملی این مقاومت پس از اشغال عراق، اواخر ۱۹۱۷ و اوایل ۱۹۱۸، مشخص‌تر شد. دو روی‌داد مهم نیز به شتاب گرفتن روند مبارزه با استعمار انگیس و وقوع انقلاب ۱۹۲۰ انجامید:

الف) قیام نجف (مارس تا آوریل ۱۹۱۸)

انگلیس در اداره نظامی و غیرنظامی عراق اشغالی تا بهار ۱۹۱۷ میلادی، تنها بر برخی از مراکز شهرهای اصلی در مناطق شمالی دست داشت. از این‌رو، شماری از شهرها و مناطق به‌ویژه مناطق عشایرنشین تا ۱۹۱۸ از قلمرو اداره نظامی آن بیرون ماند (ایرلاند، ۶۱). نجف از مناطقی بود که از آغاز اشغال، مرکز اصلی حرکت جهاد به شمار می‌رفت و پس از برخورد با حکومت عثمانی و بیرون راندن عوامل آن از شهر (می ۱۹۱۷)، رهبران محلی اداره امور شهر را در دست داشتند و آن را «خود مختار» اداره می‌کردند (العلوی، ۸۴). بنابراین، دو سال در وضعی مستقل (از اداره‌های عثمانی و انگلیس) به سر می‌برد و علما و بزرگان شهر در این وضع روابطی استوار و گسترده با بیشتر نقاط عراق و جهان خارج به‌ویژه رهبران و رؤسای عشایر فراتِ میانه برقرار کردند (فیاض، ۱۸۹) و جایگاه این شهر در نیمه ۱۹۱۷، موجب پایه‌گذاری جنبش‌هایی در برابر انگلیس شد.

انگلیسی‌ها بر این بودند که چیرگی و حاکمیت خود را بر نجف تحمیل کنند؛ زیرا معتقد بودند هر نرمشی در تحقق این هدف به تضعیف حاکمیت انگلیس بر همه منطقه فرات خواهد انجامید (همان، ۱۸۳). از این‌رو، به‌رغم تعهد دولت بریتانیا در بیانیه رسمی نوامبر ۱۹۱۴ که بر پایه آن پس از پیروزی بر عثمانی‌ها در عراق، نمی‌بایست هیچ پادگان نظامی در شهرهای مذهبی بنیاد می‌کرد، در آغاز ۱۹۱۸ واحدی نظامی برای ایجاد پادگان به کوفه فرستاد. ویلسون اعلام کرد که به علت دگرگون شدن اوضاع و احوال جنگ، مفاد بیانیه ۱۹۱۴ لغو می‌شود و به همین استناد، کاکس به دولت متبوعش پیشنهاد کرد: پادگانی نظامی در کوفه بر پا شود (۱۹۱۸)، اما پس از این، قیام نجف

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

اشرف صورت پذیرفت (نفیسی، ۳۷).

روی‌دادهای دیگری همچون گزینش فردی به نام حمید خان[1] به نمایندگی انگلیسی‌ها در نجف و تحریک فهدالهذال رئیس قبیله «عنزه» از قبایل سنیِ پیرو انگیس برای ورود به نجف و ایجاد مشکلاتی برای ساکنان آن، بر پیچیدگی اوضاع و سختی برخوردهای مردم با نیروهای اشغال‌گر افزود. بنابراین، زمزمه‌های مقاومت میان روشن‌فکران مسلمانِ نجف و کربلا، دمیدن گرفت و چند نشست برای بررسی گروه‌های سیاسی و عمومی و پی‌گیری آنها در نجف برگزار شد که شماری از روحانیان و روشن‌فکران اسلامی از خانواده‌های شهیر علمی بر برپایی و سامان‌دهی آنها نظارت می‌کردند. انجمن شیخ عبدالکریم و شیخ جواد جزائری، انجمن آل‌شبیب با نظارت و سرپرستی شیخ محمدرضا و شیخ محمدباقر الشبیبی، انجمن سادات آل‌کمال‌الدین که محمدسید و محمدتقی کمال الدین آن را اداره می‌کردند و انجمن آل‌صافی به سرپرستی سیدمحمدرضا و احمدالصافی النجفی، شاعر معروف، برخی از این گروه‌ها و انجمن‌ها بودند (الخلیلی، ۳۷۱ – ۳۷۰). کوشش این انجمن‌ها، دو تحول بزرگ در جنبش مقاومت شیعیان بر ضد انگلیسی‌ها پدید آورد: ۱. تأسیس مجمعی محرمانه به نام «جمعیه النهّضه الاسلامیه» در نوامبر ۱۹۱۷(آل‌محبوبه، ۲۵۰ – ۲۴۹)؛ ۲. حرکت آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی از سامرا و استقرار وی در کربلا به درخواست اعضای آن نشست‌ها به‌انگیزه انحصار یافتن رهبری معنوی در او.

جمعیت نهضت اسلامی که سیدمحمدعلی بحرالعلوم و شیخ جواد جزایری از علمای برجسته محفل‌های سیاسی و مردمی و شماری دیگر از روحانیان و رجال سیاسی – اسلامی آن را تأسیس کرده بودند، کمیته رهبری قیام به شمار می‌رفت که با انتشار نشریه‌ای دست‌نویس در روشن کردن اندیشه مردم می‌کوشید (الحسنی، ۲۴). هدف این جمعیت فراخواندن مردم به مقاومت در برابر انگلیس و پاس‌داشت رهبران دینی، آزادی عراق مسلمان از چیرگی انگلیسی‌ها و اتحاد مسلمانان در برابر بیگانگان بود و مردمان

۱. او هندی‌تبار و از پیروان فرقه اسماعیلیهٔ ساکن در نجف بود. گمان می‌رود انگیزه انگلیسی‌ها از گزینش وی، فروکاستن واکنش‌های اجتماعی در برابر تعیین حاکم سیاسی بوده باشد که از دید مردم دنباله همان حاکمیت به شمار می‌رفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

فراوانی با توجه به این هدف‌ها، به این جمعیت گراییدند و رویارویی بـا انگلیسـی‌ها را تشدید کردند (همان)؛ چنان‌که علـوی در این‌بـاره می‌نویسـد: «اکثـر رؤسـای نجـف و زعمای محلی آن، به این جمعیت پیوستند (العلوی، ۸۵). جمعیـت نهضـت اسـلامی دو شاخه داشت:

۱. سیاسی، فکری و تبلیغی که علما، روشن‌فکران و شاعران را در برمی‌گرفت؛

۲. نظامی که بر پایه مبارزه مسلحانه استوار بود.

این دو جناح در یک سطح نبودند؛ یعنی علما در جناح سیاسی آن جای می‌گرفتند و توده‌های مردم و زعمای محلی، در جناح نظامی و مسلّح جای داشتند. نخسـتین تجربـه حزبی آنان با مبارزه مسلحانه در عراق همراه شد و قیام نوزدهم مارس ۱۹۱۸ نجـف را رهبری کردند (همان، ۹۶). آغاز این قیام با نخستین سال‌گرد اشغال بغداد هم‌زمان بـود. شاخه نظامی ویلیام مارشال را که از افسران انگلیسی بود، بر پایه نقشه‌ای کشت (تـرور کرد). هدف این ترور، ایجاد جرقه انقلاب و کشاندن آن به دیگر مناطق بـود (الاسـدی، ۳۰)، اما این کار به واکنش سریع انگلیسی‌ها و محاصره شهر نجف انجامید. انگلیسـی‌ها برای پایان دادن به محاصره شروط سختی مطرح کردند، اما رزمندگان و مردم شهر ایـن شروط را نپذیرفتند، بلکه ایستادگی کردند.

بیش از ده‌هزار عراقی مسلح و بیش از هشـت‌هزار سـرباز انگلیسـی بـرای سـرکوب قیام آنان و محاصره نجـف، در ایـن رویـارویی شـرکت کردنـد (الحسـنی، ۵۲ – ۵۱). این محاصره ۴۶ روز همراه با درگیری و جنگ دنبال شد و شدت آن و فشـار محاصـره همـواره افـزایش می‌یافـت تـا سـرانجام بـر اثـر طـول زمـان محاصـره و ناآمـادگی مردم، انقلابیان ناگزیر تسلیم شـدند و محاصـره چهـاردهم مـی ۱۹۱۸ شکسـته شـد و انگلیسی‌ها به‌سرعت به محاکمه‌های ظاهری پرداختنـد. سـیزده تـن از رهبـران قیـام در فرآیند این محاکمات، به اعدام محکوم شدند و ۱۷۰ نفر که نُه تَن از اعضـای جمعیـت نیز میانشان بودند، تا پایان عمر به هند تبعید شدند. آنان در عمل هفت سال در تبعید به سر بردند. این مدت تا آن زمان، بلندترین زمان تبعید عراقیان به شمار می‌رفت (العلوی، ۸۷ – ۸۶).

حکم اعدام محکومان، سی‌اُم می ۱۹۱۸ پـیش رویِ گروهـی از روحانیـان و رهبـران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

عشایر، اجرا شد که دو تن از رهبران جمعیت نهضت اسلامی به نام‌های شیخ محمدعلی بحرالعلوم و شیخ جواد جزایری، به وساطت آیت‌الله محمدتقی شیرازی و شیخ خزعل به جای اعدام، به تبعید از عراق محکوم شدند (الاسدی، ۳۴۸). بنابراین، نقشه ترور ویلیام مارشال دقیق اجرا شد، اما قیام نجف نتوانست به هدف‌هایش دست یابد. گمان می‌رود علت اصلی ضعف مردم نجف، چند دستگی و نبود وحدت کلمه میان آنان بوده باشد. هم‌چنین مراجع بزرگ آشکارا خود را به این مشکلات درگیر نکردند.

ب) رویارویی سیاسی با همه‌پُرسی انگلیس (اواخر ۱۹۱۸ و اوایل ۱۹۱۹)

پس از شکست قیام نجف با توجه به فضای بین‌المللی و مهم بودن موضوع حق تعیین سرنوشت ملل، دولت انگلستان بر این شد که حضورش را درمناطق اشغالی توجیه کند. بنابراین، از ویلسون نائب کمیسر عالی دولت بریتانیا در عراق خواست برنامه‌ای برای نظرخواهی عمومی از مردم عراق فراهم کند و پاسخ آنان را به سه پرسش به دست آورَد:

۱. آیا با تشکیل دولت مستقل عربی تحت الحمایه دولت بریتانیا (از ولایت موصل تا خیلج فارس) موافقید؟

۲. آیا می‌خواهید شریفی عرب بر این دولت عربی حاکم باشد؟

۳. با فرض پذیرش آن فرد، چه کسی را ریاست بر این دولت می‌پذیرید؟ (الوردی، ۵/ ۶۷).

همه‌پرسی دسامبر ۱۹۱۸ و ژانویه ۱۹۱۹ اجرا شد. گمان می‌رود حاکمان انگلیسی عراق از آغاز می‌کوشیدند تا نتیجه همه‌پرسی به تأمین منافع آنها بیانجامد؛ چنان‌که ویلسون پس از دریافت تلگراف اجرای همه‌پرسی از دفتر هند، رونوشتی از آن برای همه افسران رابط فرستاد و فرمان‌هایی درباره چگونگی اجرای همه‌پرسی به آن پیوست. وی در فرمان خود به افسرانش نوشته است:

> فقط پاسخ‌هایی را بپذیرید که مورد رضایت ما و مناسب خواسته ماست و اگر افسران به پاسخ‌های داده شده اطمینان یافتند می‌توانند جلسه‌ای تشکیل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

داده، پاسخ‌ها را خلاصه نموده و ثبت کنند و سپس تعداد زیادی از شخصیت‌ها آن را امضا نمایند (نفیسی، ۱۰۲). اگر احساس کردند که افکار عمومی به رهبری اشخاصی که مورد مشورت قرار می‌دهید با نظر ما هم‌آهنگی دارد، جلسه‌ای تشکیل دهید و برای شرکت در آن از تمام اعیان و بزرگان دعوت کرده، سه پرسش قید شده در پیام ما را مطرح نموده و به آنها بگویید که پاسخ‌های آنان برای من (ویلسون) فرستاده می‌شود و من به نوبه خویش برای دولت انگلستان ارسال می‌دارم، ولی اگر احساس کردید که افکار عمومی، به طور روشن به چند دسته تقسیم شده و گرایشی به جانب ما ندارد، لازم است تشکیل چنین جلسه‌ای را به تعویق انداخته و جریان را به من اطلاع دهید تا دستورات خود را برای شما ارسال دارم. در این صورت اگر نتیجه همه‌پرسی مثبت بود، عکس‌العمل خوبی در افکار عمومی خواهد داشت؛ آن گاه بهتر است در این مورد سندی نوشته شود و افراد بیشتری آن را امضا کنند (همان، ۱۰۳).

نجف نخستین شهری بود که نماینده حاکم بغداد آن را برگزید تا در آن همه‌پرسی صورت پذیرد. سابقه مذهبی نجف (مهد علما و روحانان شیعه) و تأثیر آن در توده‌های مردم و مهم‌تر از اینها، پیشینه مبارزه علما و مردمش در برابر استعمار انگلیس، موجب شد که ویلسون به‌ویژه به اجرای همه‌پرسی در این شهر توجه کند. از همین روی کوشید پیش از اجرای همه‌پرسی در دیگر مناطق، به آرای ساکنان نجف و قبایل پیرامونش در این زمینه آگاه شود. بنابراین، یازدهم سپتامبر ۱۹۱۸ خود به آن‌جا رفت. (الحسنی، ۷۰). سیزدهم همان ماه اجتماعی با حضور زعمای شهر و (عالمان و تاجران و بیشتر رؤسای عشایر) در دارالحکومه برگزار شد. همهٔ این اعیان و علمای نجف در آن جلسه جز هادی النقیب، شیعه بودند.

ویلسون در در سخن‌رانی بلندی در این نشست، دولت انگلستان را عادل و منصف خواند و هدفش را در تصرف عراق، برقراری حکومتی بر پایه آرا مردم دانست (همان، ۷۱). پس از سخن‌رانی ویلسون، برخی از حاضران در جلسه همچون هادی النقیب، عبدالواحد سکر و محمدرضا الشبیبی، سخن گفتند. گویی جز نقیب که خواستار حکم‌رانی بی‌قید و شرط انگلیس بر عراق بود، دیگر حاضران استقلال کامل عراق را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

می‌خواستند. عبدالرزاق الحسنی از مورخان برجسته عراق، روی‌دادهای آن نشست را بر پایه گزارش کسی از حاضران در آن، «مجبل الفرعون» خوانده و در این‌باره نوشته است:

> بعد از سخنان نقیب، سکر و الشبیبی در حالی که نورالیاسری مردی بود محتاط و در حل مشکلات زرنگ، رشته کلام را به دست گرفت و گفت به این پرسش‌های خطیر که سرنوشت آینده کشور به آن بستگی دارد، چیزی نیست که فی البداهه پاسخ داده شود. وی از نایب کمیسر عالی خواست که به آنها چند روز مهلت داده شود تا پرسش‌ها را مطالعه کنند. فرماندارخواسته آنها را پذیرفت و چند روز به آنها مهلت داد (همان، ۷۲ – ۷۱).

پس از این جلسه، هیئتی به نمایندگیِ زعمای نجف برای آگاهی از دیدگاه مرجعیت اعلی، با آیت‌الله یزدی دیدار کردند که وی در این ملاقات آشکارا درباره انتخابات سخن گفت و در پاسخ به پافشاری اعضای هیئت تأکید کرد: «من شخصی بی‌اطلاع از سیاست هستم و اطلاعاتم محدود به حلال و حرام است؛ آنچه را که به صلاح مسلمین است، انتخاب کنید» (الوردی، ۵/ ۷۲). سکوت یا تردید آیت‌الله یزدی درباره همه‌پرسی موجب شد که انگلیسی‌ها و پیروانشان برای تأثیرگذاری در روند همه‌پرسی به تحرکات بیشتری دست بزنند. از همین روی، هادی النقیب نامه‌ای با امضای ۲۱ تن از بزرگان و تاجران نجف فراهم کرد که در آن خواهان سپردن اداره مستقیم عراق به بریتانیا بودند (همان). آنان هم‌چنین نشستی را که با حضور اعیان و علمای دینی در منزل نورالیاسری به‌انگیزه بررسی همه‌پرسی و رسیدن به نظری واحد بر پا شده بود، با توسل به زور اسلحه بر هم زدند (نفیسی، ۱۰۶ – ۱۰۵).

به‌رغم تلاش‌های انگلیسی‌ها برای تأثیرگذاری بر نتیجه همه‌پرسی در نجف، سران و بزرگان نجف پس از نشست‌های فراوان، سرانجام توافق‌نامه‌ای امضا کردند که خواسته آنان را درباره تأسیس حکومتی عربی اسلامی از مرزهای شمالی موصل تا خلیج فارس به حاکمیت یکی از فرزندان شریف حسین مقید به مجلس شورای قانون‌گذاری در برداشت (الحسنی، ۷۴). میجر تیلور، حاکم سیاسی منطقه شانزدهم دسامبر (روز برگزاری نظرسنجی)، در کربلا در جمع زعمای شهر، پرسش‌های نظرسنجی را مطرح

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

کرد که برای تصمیم‌گیری در این‌باره سه روز مهلت خواستند و در این زمـان، نظرهـای گوناگونی مطرح شد. کسانی با پیشنهاد انتخاب امیری از خانـدان قاجـار و گروهـی بـا انتخاب امیری عثمانی موافق بودند، اما مردم سرانجام توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که بـه حکومتی اسلامی ـ عربی با حاکمیت یکی از فرزندان شریف حسین و مجلس شـورای قانون‌گذاری رأی می‌داد (الوردی، ۷۶ – ۷۵). اعیان و اشراف کـاظمین بـه توافق‌نامـه‌ای دست یافتند که در آن آمده بود:

> ما نمایندگان توده مردم مسلمان عراق، عـرب هسـتیم و می‌خـواهیم کـه در عراق در کلیه سرزمین‌هایش از شمال موصل تا خلیج فارس، یک حکومـت عربی اسلامی حاکم باشد و یک حاکم مسلمان عرب در رأس آن قرار گیرد و او یکی از فرزندان بزرگوار ملک حسین باشد که مقید به مجلس شـورای قانون‌گذاری باشد (الحسنی، ۷۳ – ۷۲).

نمایندگان اهل تسنن و تشیع در بغداد نیز ۲۲ ژانویه ۱۹۱۹ بیانیه‌ای منتشـر کردنـد و در آن خواستند که کشوری از موصل در شمال تا خلیج فارس در جنوب، بـه صـورت یک کشور عرب درآید و پادشاه مسلمانی از فرزندان شریف حسین، شریف حجـاز بـر آن حکم برانَد و مجلـس قانون‌گـذاری در بغـداد (پایتخـت کشـور) در کنـارش باشـد (الوردی، ۸۴ – ۸۳). بنابراین، بیانیه بغداد خواستار دولتی عربی بود و بیانیه‌های نجـف، کربلا و کاظمین حکومتی عربی ـ اسلامی می‌خواستند، اما خواسته‌شان درباره مرزهـای عراق و ریاست یکی از فرزندان شریف حسین برای حکومت جدید یک‌سـان بـود. بـا توجه به روند برگزاری همه‌پرسی، «اداره قیمومیت» بر این بود که نتیجه کار هـدف‌های آنان را تأمین کند. از این‌رو، تلاش‌هایی صورت گرفت تا افزون بر طومارهای فرسـتاده که دیدگاه بیشتر مردم عراق را در برداشت، طومارهای جدیدی بـرای تـأمین نظـر اداره قیمومیت تنظیم شـود. درخواسـت‌های جدیـد را بیشـتر شخصـیت‌هایی فرسـتادند کـه توافق‌نامه‌های نخستین را امضا کرده بودند یـا از شخصـیت‌های رده دوم دارای جایگـاه اجتماعی نسبی به شمار می‌رفتند.

بنابراین، هادی النقیب و بیست تن از تجار نجف افزون بر بیانیه اصلی مـردم نجـف، طوماری با درخواست حاکمیت مستقیم بریتانیـا عرضـه کردنـد. جعفـر عطیفـه، رئـیس

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

شهرداری کاظمین نیز همراه حسن السهیل از رؤسای قبیله بنی‌تمیم و عبدالحسین صراف، امضاهای خود را از طومار نخستین پس گرفتند و طومار دیگری تنظیم کردند وخواستار حکم‌رانی انگلیس شدند (همان، ۷۸). هفت تن از اشراف در بغداد طوماری در مخالفت با طومار اول تنظیم کردند و یهودیان نیز در عریضه‌ای جداگانه خواستار ابقای حاکمان انگلیسی شدند؛ سپس مسیحیان از آنان پیروی کردند (بیل، ۳۸۹). کسانی از بازرگانان و شیوخ قبایل کربلا نیز چنین درخواست‌های تنظیم کردند (Nakash, p,٦٣). هم‌زمان با عرضه این درخواست‌ها، طومارهای دیگری از حاکمان سیاسی مناطق مختلف عراق، در تأیید حضور انگلیسی‌ها در عراق به اداره قیمومیت رسید.

بنابراین، اداره قیمومیت می‌توانست این درخواست‌ها را مجوزهای قانونی خود برای اجرای مقاصدش بشمرَد. فرمان‌های ویلسون و دیدارهای خصوصی او با برخی از مردم به‌واسطه افسران رابط سیاسی و تلاش برای ثبت آرای هواداران انگلیسی در همه‌پرسی، موجب فراموش شدن خواسته واقعی و امیدهای عراقیان به آینده شد. از آغاز روشن بود که بزرگان کشور (شیوخ قبایل و ساکنان شهرها)، برای پاک ماندن پرونده سیاسی‌شان از دید دولت، می‌پذیرفتند هر گزارش نشستی را با مضمون وفاداری به انگلیسی‌ها و علاقه به حضور آنان در عراق، امضا کنند؛ زیرا به‌خوبی می‌دانستند که امضای آنان بر این گزارش‌ها، بر پایه فرمان دولت مرکزی به افسران رابط مجری رفراندوم، به آگاهی دولت مرکزی در بغداد خواهد رسید (نفیسی، ۸۴).

باری، اداره قیمومیت سخنان بیشتر مردم را در مخالفت با حکومت انگلیسی‌ها مهم نمی‌شمرد و به این بهانه که نظر واقعی و خواسته مردم نیست، از گزارش نشست‌ها حذف می‌کرد. برای نمونه، به خواستهٔ ساکنان کربلا دومین شهر مذهبی عراق در هیچ‌یک از گزارش‌ها، اشاره‌ای نمی‌شد (Nakash, p ٦٤-٦٥). هم‌چنین خواسته‌های ساکنان سامرا چهارمین شهر مذهبی عراق در آنها نمی‌آمد (نفیسی، ۸۴). بنابراین، تلاش اداره قیمومیت برای وارونه نُمودن سیمای واقعی خواسته‌های مردم، زمینه را برای شعله‌ور شدن انقلاب ۱۹۲۰ فراهم کرد، اما همه‌پرسی به دو تحول مهم در جامعه شیعی عراق (۱۹۱۹ – ۱۹۲۰) انجامید که در اختلاف دیدگاه گروه‌های شیعه و اهل‌سنت بسیار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

تأثیر گذارد:

۱. میل و شوق علمای شیعه و شریفیان حجاز برای هم‌کاری با یک‌دیگر بر ضد پایداری حکومت بریتانیا در عراق

این دو گروه به‌رغم خواسته‌های متفاوتشان با یک‌دیگر، توافق کردند که بر پایه قاعده‌ای مبهم با یک‌دیگر هم‌کاری کنند؛ یعنی تشکیل دولت اسلامی ـ عربی در عراق که امیری عرب مقید به مجلس قانون‌گذاری، رهبر آن است. گمان می‌رود هر یک از دو طرف، آن را بر اساس دیدگاه‌های خود تفسیر می‌کرده باشد، اما علما امیدوار بودند که این قاعده به حذف انگلستان از ساختار سیاسی عراق بیانجامد، شریفیان آن را فرصتی مناسب برای حکومت خود در عراق از طریق انتصاب یکی از فرزندان شریف حسین به امیری می‌دانستند. پس هر دو گروه برای رسیدن به هدف‌های خودش، زمانی خواسته‌های مغایرش را با دیگری، کنار گذارد.

۲. مطرح شدن آیت‌الله محمدتقی شیرازی در جایگاه مرجع اعلی و قدرتی تأثیرگذار در نظرات عمومی شیعه و اهل‌سنت

دست بردن آشکار اداره قیمومیت در کار همه‌پرسی، نگرانی علما، فرهیختگان مسلمان و رهبران عشایر فرات میانه به‌ویژه عشایر مجاور نجف و کربلا را به دنبال داشت، اما دیدگاه و رفتار منفی آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی، مرجعیت اعلی که با عقب‌نشینی از دایره درگیری بدون اظهار نظر صریح درباره همه‌پرسی، زمینه‌ای برای رسیدن اداره قیمومیت به هدف‌هایش فراهم آورد، بر این نگرانی و اضطراب می‌افزود. بنابراین، طبیعی می‌نمود که افکار عمومی و رهبران دینی و اجتماعی به آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی متوجه شود. این توجه از جایگاه برجسته او و آشنایی مردم با رأی و عقیده ایشان درباره اوضاع آن روزگار سرچشمه می‌گرفت، اما آنچه در این زمان آیت‌الله شیرازی را به رهبری دینی ـ سیاسی نزد مردم بدل می‌کرد، صدور فتوای شهیر او درباره همه‌پرسی بود. این فتوا، در پاسخ به پرسش گروهی از علمای نجف صادر شد. شماری از علما و رهبران عشایر، در استفتایی از ایشان پرسیدند: «آیا می‌توانیم فرد غیر مسلمانی برای حکومت و سلطنت انتخاب نماییم و یا اینکه وظیفه ماست که فرد مسلمانی برگزینیم؟ این مطلب را برای ما روشن کنید!» (الحسنی، ۷۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

آیت‌الله شیرازی در پاسخ، چنین فتوایی صادر کرد: «هیچ مسلمانی حق ندارد، غیرمسلمان را به فرمان‌روایی و حاکیمت بر مسلمین انتخاب کند. بیستم ربیع‌الاول برابر با ۱۹۱۹/۱/۲۳» (همان).

این فتوا، افزون بر اینکه ضربه‌ای سنگین به پیروان اداره قیمومیت زد، از دید روان‌شناختی نه تنها در شیعیان که در همه مسلمانان تأثیر گذارد؛ زیرا محتوای آن، با آیاتی از قرآن هم‌آهنگ بود که فرمان می‌دهند مسلمانان از «اولوالامر» خود فرمان بپذیرند، نه هیئت حاکمه کافران (نفیسی، ۱۰۷). علمای کربلا به استقبال این فتوا رفتند و اعیان شهر، نشستی برای بررسی اجرای آن برگزار کردند. در این نشست کمیته‌ای مشخص و مأمور اجرای مصوبات نشست شد، اما انگلیسی‌ها بی‌درنگ شش نفر را از اعضای فعال این کمیته دست‌گیر و به هندوستان تبعید کردند (همان). آیت‌الله شیرازی در پیامی به درباره تبعید این افراد اعتراض کرد. هم‌چنین علمای کاظمین با پیروی از فتوای آیت‌الله شیرازی، فتواهایی صادر کردند که تأسیس حکومت غیراسلامی را در عراق حرام می‌دانستند. آنان در این فتواها اعلام کردند: هرکس به ماندگاری اشغال انگلیس در عراق رأی دهد، از دین خارج می‌شود و خود را از جامعه طرد می‌کند (بیل، ۳۸۸).

پذیرفتگی گسترده فتوای آیت‌الله شیرازی نزد مردم، در بدل شدن او به مرجع اعلی پس از درگذشت آیت‌الله یزدی بسیار تأثیر گذارد. درگذشت آیت‌الله یزدی (سی‌ام آوریل ۱۹۱۹)، جایگاه مرجعیت اعلای آیت‌الله شیرازی را تثبیت کرد (نفیسی، ۲۳۷).

مرجعیت آیت‌الله محمدتقی شیرازی

پس از اینکه آیت‌الله شیرازی، مرجعیت را به دست گرفت، دوران تازه و مهمی در تحول مبارزات شیعیان با استعمار انگلستان آغاز شد. تأثیر آیت‌الله شیرازی را در رهبری مبارزات آنها از این زمان، به دو دوره متمایز از یک‌دیگر میتوان تقسیم کرد:

۱. زمان مرجعیت ایشان (مِی تا مارس ۱۹۱۹)

پس از درگذشت آیت‌الله یزدی و جای‌گیری آیت‌الله شیرازی در جایگاه مرجع اعلی، او برای استواری تأثیر رهبری دینی در مخالفت با طرح‌های انگلیس، مقاومت در برابر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

اشغال‌گران، حل برخی از مسائل جنبش مقاومت اسلامی و دفاع از استقلال‌طلبی عراق، تلاش کرد. او با استوار کردن جایگاه مرجعیت، رهبری توان‌مند دینی و سیاسی واحدی میان شیعیان پدید آورد. این کار افزون بر ایجاد وحدت نظر میان مجتهدان، در پایان دادن به اختلافات عشایر با یک‌دیگر بسیار مؤثر بود. به‌رغم شرکت فعالانه عشایر به ویژه عشایر منطقه فرات در جنبش جهاد و روابط استوار رؤسای آنان با علمای شهرهای مقدس در زمان مرجعیت آیت‌الله یزدی، روشن نبودن دیدگاه آنان در برخی از مسائل موجب شده بود که جناح‌بندی و دشمنی میان عشایر گسترش یابد. آیت‌الله شیرازی برای پایان دادن به این اختلافات و کشمکش‌ها بسیار کوشید (الحسنی، ۱۰۴) و با برقراری پیوندهای استوار با شمار فراوانی از رؤسای قبایل، شرکت فعال آنان را در جنبش مقاومت در برابر انگلیسی‌ها ضمانت کرد.

او هم‌چنین در این مرحله به گسترش طرح استقلال عراق و نفی سلطه انگلیسی‌ها در عرصه عربی و بین‌المللی پرداخت و پس از مشاوره با علما و بزرگان نجف، تصمیم گرفت پیامی برای شریف حسین بفرستد و با آگاه کردن وی از اوضاع عراق، ورود او را در این زمینه درخواست کند. این پیام بسیار مهم بود؛ زیرا نخستین سند درباره رؤیاهای ملی بیشتر ملت عراق به شمار می‌رفت (العلوی، ۱۰۵ – ۱۰۴). متن این پیام را شیخ محمدرضا شبیبی با نظارت آیت‌الله شیرازی و هم‌کاری شیخ عبدالکریم جزائری از علمای شیعه سامان داد (الخلیلی، ۱۲۵) و محرمانه میان قبایل مختلف مقیم منطقه فرات مرکزی توزیع کرد. پس از اینکه شیوخ و رهبران قبایل آن را امضا کردند، شبیبی مأمور رساندن آن به شریف حسین شد. شریف حسین نیز در قالب نامه‌ای به آیت‌الله شیرازی پاسخ داد و تأکید کرد همه توانش را برای دست‌یابی مردم عراق به خواسته‌هایشان به کار خواهد گرفت (الرهیمی، ۲۸۰).

آیت‌الله شیرازی هم‌چنین نامه دیگری به امیر فیصل در دمشق فرستاد و در آن خواستار پشتیبانی وی از درخواست مردم عراق درباره استقلال‌طلبی شد و از ستم نیروهای اشغال‌گر در محافل بین‌المللی از طریق رسانه‌های جهانی پرده برداشت و در همین زمان فرزندش شیخ محمدرضا نامه‌ای به ولی‌عهد حجاز، امیرعلی بن‌الحسین، فرستاد و همان مضمون را در آن بازآورد (همان، ۲۸۲ – ۲۸۱). هم‌چنین آیت‌الله

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی، دو نامه به ویلسون، رئیس جمهوری وقت امریکا فرستادند که در نخستین نامه‌شان تأیید امیر فیصل را خواستند. فیصل در کنفرانس پاریس به گفت‌وگو سرگرم بود و در نامه دوم به خواسته ملت مسلمان عراق درباره انتخاب دولت جدید و مستقل عربی ـ اسلامی و داشتن پادشاهی مسلمان مقید به مجلس شورای ملی، اشاره کردند (العلوی، ۱۰۸). هم‌چنین در این دوره مکاتبات و ملاقات‌هایی میان آیت‌الله شیرازی و ویلسون و دیگر حاکمان سیاسی و محلی صورت پذیرفت که تلاش ایشان برای دفاع از حقوق راستین ملت عراق و استقلال این کشور در همه آنها آشکار بود (الحسنی، ۷۶ – ۷۵).

۲. زمان رهبری آیت‌الله شیرازی (مارس ۱۹۱۹ تا هفدهم آگوست ۱۹۲۰)

ویژگی برجسته این دوره کمابیش چهار ماهه، صدور فتوای جهاد و قاطعیت ایشان درباره ضرورت قیام و انقلاب سراسری بر ضد اشغال‌گران انگلیس است. آیت‌الله شیرازی، اوایل مارس، فتوایی صادر کرد که بر پایه آن، کار کردن برای اداره قیمومیت انگلیس بر مسلمانان حرام می‌شد (الکاتب، ۴۶). هدف این فتوا توسعه دامنه مقاومت و آماده‌سازی زمینه بریا رویارویی فراگیر با اشغال‌گران بود؛ چنان‌که به تحرک تازه‌ای جنبش شیعیان انجامید و به دنبال آن، موجی از استعفا، سراسر منطقه فرات مرکزی و جنوبی را فراگرفت (نفیسی، ۱۱۹). سپس با راهنمایی‌های آیت‌الله شیرازی و حضور شمار فراوانی از علما، رؤسای عشایر و رهبران فرات میانه، نشستی محرمانه در نجف (اواسط مارس ۱۹۲۰) برگزار شد و بر بسیج عمومی بر ضد اشغال‌گران و آماده کردن مردم برای مقابله با آنان تأکید کرد. آن‌گاه به‌انگیزه تحقق این هدف، شماری از علما، روحانیان و خطیبان به سوی قبایل فرستاده شدند (الحسنی، ۱۶۲).

کم‌تر از دو ماه از برگزاری این نشست گذشت (دهه سوم آوریل ۱۹۲۰) که سلسله نشست‌هایی به همت شماری از رؤسای عشایر و رهبران فرات در کربلا بر پا شد و شیخ محمدرضا، فرزند آیت‌الله شیرازی آنها را رهبری می‌کرد. هدف این نشست‌ها، زمینه‌سازی برای شرکت بیشتر و برپایی نشست گسترده‌تر و محرمانه‌ای در نیمه شعبان ۱۳۲۸ (سوم می ۱۹۲۰) در خانه آیت‌الله شیرازی به ریاست ایشان بود (همان، ۱۶۴ –

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

۱۶۳). حاضران در این نشست، شمار بسیاری از علمای شهیر نجف، کربلا و رؤسای عشایر بودند و تصمیم گرفتند زمینه را برای وقوع انقلابی فراگیر بر ضد انگلیس فراهم کنند؛ نخست خواسته‌های مردم عراق را در قالبی مسالمت‌آمیز با فرماندهان انگلیسی در میان آورند و با فرض خودداری آنان از پذیرش، به قیام مسلحانه دست بزنند (الوردی، ۱۲۸). سپس با حضور آیت‌الله شیرازی به قرآن کریم سوگند خوردند که برای پاسخ‌گویی به ندای دین و میهن خود و پیروی از رهنمودهای امامشان آماده‌اند (الدراجی، ۸۵).

تحقق وحدت عمل میان مسلمانان شیعه و اهل‌سنت، از تحولات مهم این دوره بود که آیت‌الله شیرازی در آن بسیار تأثیر گذارد. پیامی در رمضان ۱۳۳۸ به شکل گسترده در شهرهای مختلف عراق توزیع شد و مسلمانان را به وحدت و پرهیز از هر اختلافی فراخواند. در بخش‌هایی از این پیام آمده است: «شما را از مخالفت و مشاجره با یک‌دیگر برحذر می‌دارم؛ زیرا مضر به اهداف شما و موجب تضییع حقوق شما می‌گردد. شما را به حفظ جان، مال و آبروی کلیه پیروان ادیان و مذاهب در سرزمینمان توصیه می‌نمایم» (الکاتب، ۴۴؛ صیر، ۹۸ – ۹۷). به دنبال توزیع این پیام، نشست‌های مهمی با شرکت رهبران شیعیان و اهل‌سنت در بغداد و دیگر شهرهای مقدس برگزار شد و چهار تن از رهبران دو طایفه؛ یعنی سید محمد صدر و جعفر ابوالتمن (از شیعیان) و یوسف السویدی و علی البازرکان (از اهل‌سنت)، در نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعیان و اهل‌سنت، بسیار تأثیرگذار بودند (نفیسی، ۱۱۹ – ۱۱۸). هم‌چنین اعضای جمعیت سِری «حرس الاستقلال» که اواخر ۱۹۱۹ در بغداد پددی آمد و شعبه‌هایی در کاظمین، نجف و حلّه داشت، در ایجاد اتحاد میان شیعیان و اهل‌سنت تأثیر گذارد. سید محمد صدر، محمدمهدی بصیر، محمدباقر شبیبی و جعفر ابوتیمان، از برجسته‌ترین شخصیت‌های شیعه بودند که مسلمانان را به اتحاد با یک‌دیگر برمی‌انگیختند. شبیبی و ابوتیمان رابط کربلا، نجف و بغداد به شمار می‌رفتند و کوشش های ضد قیمومیت این سه شهر را با یک‌دیگر هم‌آهنگ می‌کردند (الوردی، ۹۸ – ۹۷). آشکارترین نماد وحدت شیعه و اهل‌سنت با یک‌دیگر، در ماجرای برپایی جشن‌های میلاد پیامبر (ص) و آیین محرَم ۱۳۳۸ رخ نمود. میزان اتحاد شیعیان و اهل‌سنت در این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

زمان چنان بود که حتی نیروهای اشغال‌گر از آن به شگفت آمده بودند. نقاش در این‌باره می‌نویسد:

> جاسوسان و نیروهای پلیس انگلیس از پیوند نزدیک شیعه و اهل‌سنت در شهرهای بغداد و کاظمین کاملاً گیج شده بودند؛ به گونه‌ای که یکی از آنها در گزارش خود نوشت، چنین پدیده‌ای هرگز تا این تاریخ سابقه نداشته است. شیعیان و اهل‌سنت با این اتحاد چه واقعی یا غیر واقعی به اعتماد متقابل دست یافته‌اند (Nakash, p ۷۰).

اجتماع گسترده‌ای از مسلمانان شیعه و اهل‌سنت بغداد در آیین برگزاری جشن میلاد پیامبر، با تأکید بر وحدت مسلمانان به تظاهرات گسترده‌ای بر ضد اشغال‌گران دست زدند که جمعیت آیت‌الله سید محمد صدر از علمای شیعهٔ کاظمین و شیخ احمد الداوود از علمای سنی‌مذهب بغداد آن را رهبری می‌کردند، اما این تظاهرات با حمله نیروهای اشغال‌گر پراکنده شد و اداره قیمومیت برگزاری جشن‌ها را لغو و رهبران مخالف را تعقیب کرد (الحسنی، ۸۳).

باری، جنبش مقاومت اسلامی شهرهای شیعه و منطقه فرات میانه، پس از نشست نیمه شعبان، گسترده‌تر شد؛ پس از این نشست و بعد از توسعه دامنه مبارزه در بغداد به ویژه به دنبال برپایی جشن‌های زادروز پیامبر (ص)، علما و رهبران فرات میانه بیانیه‌ای در همه مناطق فرات منتشر کردند و در آن برپایی انقلاب را خواستند (آل‌محبوبه، ۲۴۷ – ۲۴۶). هم‌چنین پس از برخوردهای خشونت‌بار اشغال‌گران با مردم در سرکوب شدید اجتماعات و دست‌گیری رهبران و فعالان سیاسی ـ دینی، شماری از رهبران و رؤسای عشایر، از آیت‌الله شیرازی، خواستند که به جواز استفاده از اسلحه در برابر نیروهای اشغال‌گر فتوا بدهد. آیت‌الله شیرازی نیز که اوضاع را برای آغاز رویارویی سراسری و انقلاب بر ضد اشغال‌گران آماده می‌دید، چنین فتوای صادر کرد:

> بسم الله الرحمن الرحیم
> احقاق حق بر مردم عراق واجب است و بر مردم واجب است که در ضمن درخواست حق خود، به صلح و امنیت توجه داشته باشند و آنها مجاز هستند تا اگر انگلیس از قبول خواسته‌های آنان امتناع ورزد، به زور متوسل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

شوند و از حق خود دفاع کنند (الحسنی، ۱۰۴ – ۱۰۳).

این فتوا در خیزش مردم بسیار تأثیر گذارد و به مبنایی بدل شد کـه علمـا و رؤسـای عشایر بر پایه آن حرکت می‌کردند و برای رویارویی نظامی با نیروهـای اشـغال‌گر از آن کمک می‌گرفتند.

آغاز انقلاب و گسترهٔ جغرافیایی آن

به دنبال این فتوا گروهی از مردان مسلح عشیره «الظولم» به پایگاه سیاسی انگلیس در «الرمیثه» حمله کردند (سی‌ام ژوئن ۱۹۲۰). این حمله آغاز مقاومـت مسـلحانه بـر ضـد اشغال نام گرفت و نخستین جرقه انقلاب بیستم به شمار آمد (الحسـنی، ۲۲۴). پـس از این روی‌داد، دامنه عملیات نظامی به‌سرعت تا بیشتر مناطق فرات میانه گسترش یافـت. بعد از الرمیثه، عشایر بوحسان قیام کردند. نظامیان بریتانیا در منطقه بوحسان برای مقابله مسلحانه با عشایر آماده نبودند. عشایر با حمله‌ای ناگهـانی بـه منطقـه«المفـرزه» کـه در دست قوای بریتانیا بود، نیروهای آن را به‌سختی سرکوب کردند (الوردی، ۲۲۴ – ۲۲۳)؛ سپس مردم مناطق شامیه و نجف قیام کردند و به انقلابیان پیوستند. مبارزه مسلحانه آرام آرام از منطقه‌ای به منطقه دیگر گسترش می‌یافت، اما پیروزی انقلابیان در نبرد رسـتمیه چشم‌گیر و در گسترش شتابندهٔ مبارزه مسـلحانه تأثیرگـذار بـود. نظامیـان انگلیسـی در منطقه‌ای به نام قنات رستمیه اردو زدند (۲۴ جولای) و قوای عشـایر آنـان را محاصـره کردند. پس از تاریک شدن هـوا، شـبیخون قـوای عشـایر و حملـه سراسـری آنـان بـه نیروهای بریتانیا آغاز شد و قوای بریتانیا در چند ساعت پراکنده شدند. کمابیش دو سوم قوای بریتانیا در این نبرد در این منطقه آسیب دیدند (الحسـنی، ۱۳۸). پیـروزی در ایـن نبرد، موجب تقویت روانی عشایر و به دنبال آن، کربلا و بیشتر منـاطق فـرات میـانی و پایین آزاد شد. با آزادسازی مناطق دیوانیه، حله، دغاره، عفـک، المسـیب و طـویرج در ناحیه فرات میانی، موج انقلاب تا استان‌های مرکزی عراق پیرامون بغداد، دیالی، دیلم و تلعفر پیش رفت.

آیت‌الله شیرازی در این مرحله بـرای دوبـاره کوشـید بـا نوشـتن نامـه بـه ویلسـون، خواسته‌های انقلابیان را یادآوری کند و شـروط آتش‌بـس (عقب‌نشـینی قـوای بریتانیـا،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

بازگشت تبعیدیان و مذاکره برای اعطای استقلال تام به عراق) بازگو کند، اما پاسخ دوم ویلسون نیز مثبت نبود. آیت‌الله شیرازی هم‌چنین شکایت‌نامه‌ای به جامعه ملل فرستاد و در آن خواسته‌های مردم عراق را مطرح کرد. جنبش شیعیان عراق در این مرحله به روی‌دادی مصیبت‌بار دچار شد. آیت‌الله شیرازی سوم ذی‌الحجه ۱۳۳۸ بر اثر کهولت سن درگذشت (فیاض، ۲۱۰) و مرجعیت اعلی به شیخ الشریعه اصفهانی، مقیم نجف منتقل شد و به دنبال آن مرکز رهبری انقلاب از کربلا به نجف رفت و یاران و مشاوران آیت‌الله شیرازی از این تاریخ به بعد آرام‌آرام تأثیر خود را در رهبری از دست دادند. ویلسون از این فرصت بهره برد و در نامه‌ای به شیخ الشریعه در این‌باره تسلیت گفت و مدعی شد همه مردم عراق خواهان استمرار حاکمیت بریتانیا بر عراقند و بهتر است که از شورش‌ها پایان یابند (همان، ۲۱۵ – ۲۱۲). بنابراین، اختلافی در صفوف انقلابیان افتاد و مشاوران شیخ الشریعه دو دسته شدند؛ کسانی مانند شیخ عبدالکریم جزائری و شیخ جواد جواهری به علت سختی اوضاع و تمام شدن امکانات مالی، پی‌گیری مبارزه را ممکن نمی‌دانستند و کسان دیگری مانند شیخ علی مانع و شیخ باقر شبیبی، بر مبارزه تأکید می‌کردند (الوردی، ۳۳۳ – ۳۳۲).

سرانجام دیدگاه گروه دوم پذیرفته شد و شیخ الشریعه در نامه خود به ویلسون به رغم رد پیشنهاد صلح، نوشت که مردم عراق برای به دست آوردن حقوق راستین خود تلاش می‌کنند و این قیام، اغتشاش و شورش به شمار نمی‌رود (الحسنی، ۲۱۹ – ۲۱۷). شیخ الشریعه در اعلامیه‌ای به مردم عراق، با تسلیت‌گویی به آنان، خواست که مبارزه‌شان را برای دفاع از حقوق خود دنبال کنند. انقلابیان نیز در بیانیه‌ای عمومی و «شدید اللحن» با پیشنهاد صلح مخالفت کردند، اما آتش اختلاف به صفوف رؤسای عشایر نیز کشانده شد. از سوی دیگر، پس از درگذشت آیت‌الله شیرازی و دور شدن مشاوران وی از صحنه رهبری، ضعف فرماندهی واحد و پراکندگی حرکت‌ها، فزونی گرفت، اما مبارزه مسلحانه بازنایستاد.

در همین دوران شیخ ضاری، رئیس قبیله زوبع، کلنل لیچمن را از فرماندهان نظامی انگلیس، در محلی به نام خان نقطه کشت (العلوی، ۷۷). این کار حرکت تازه‌ای در پی داشت که از الرمیثه آغاز شد و به‌سرعت فرات میانی و پایین‌دست را فراگرفت و آرام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

آرام به سوی فرات بالا گسترش یافت؛ چنـانه الخضـر، الشـیوخ، قلعـه سـکر، دلتـاوه، بعقوبا، مندلی، شهربان و خانقین در استان دیالی آزاد شدند (فیاض، ۳۰۳ – ۳۰۲). شمار نظامیان بریتانیا که از هند، ایران و لندن به عراق فراخوانده شده بودند، اواخر اگوست به هشتادهزار نفر رسیده (همان، ۳۳۰) و زمینه مقابله آنان بـا نیروهـای مسـلح و انقلابیـان فراهم آمده بود. مرکز فرماندهی بریتانیا نیز از کرنـد کرمانشـاه بـه بغـداد منتقـل شـد و عملیات سرکوب با پاک‌سازی پیرامون بغداد آغاز و تا سـه مـاه قیـام در سراسـر عـراق سرکوب شد. پاک‌سـازی در فـرات اعلـی و اسـتان رمـادی و پیرامـون آن، در سـپتامبر صورت گرفت و عملیات پاک‌سازی و سرکوب در اکتبر در منطقه حله، کربلا و نجـف صورت گرفت و هم‌زمان تغییراتی در فرماندهی قوای بریتانیـا پدیـد آمـد کـه کمـابیش خرسندی ظاهری انقلابیان را برآورد؛ سرپرسی کاکس، فرسـتاده عالی‌رتبـه بریتانیـا اول اکتبر ۱۹۲۰ به جای ویلسون به عراق آمد (بیل، ۱۱۲ – ۱۱۱). ایـن اندیشـه میـان مـردم عراق شایع بود که کاکس به‌رغم ویلسون آدمی منصف و خواهان اعطای حقـوق مـردم است. این شایعه به اندازه‌ای قوت داشت که برخی از رهبـران انقـلاب نیـز از آن تـأثیر پذیرفتند؛ چنان‌که سید محمدعلی هبه‌الدین شهرستانی در نامه‌ای به کـاکس، بـا خـوش آمدگویی به وی، برای او نوشت که ویلسون رفتار خشن و ناعادلانه‌ای بـا مـردم عـراق داشت و از وی خواست، به خواسته‌های مردم عراق درباره کسب استقلال مثبت پاسـخ دهد. کاکس نیز پس از ورودش بدان‌جا، اطلاعیه‌ای منتشر کرد و هدف خود را تأسـیس دولت ملی عراق با نظارت بریتانیا خواند و نوشت: تا زمـانی کـه برخـی از عشـایر بـه مبارزه و ستیزه‌جویی با ما برخاسته‌اند، تحقق این هدف امکان‌پذیر نیست (الوردی، ۱۱۰ – ۱۰۹). نیروهای بریتانیا در آغاز پاییز ۱۹۲۰، به حمله‌ای گسترده بـه مواضـع انقلابیـان در فرات میانه دست زدند. این نبـرد بـیش از یـک مـاه دنبـال و پـس از آن، حاکمیـت انگلیسی‌ها بر منطقه قطعی شد. نبرد در سماوه به مذاکرات صلح انجامیـد و نماینـدگان انقلابیان قبایل این منطقه در کشتی به نام «سیخ فلای» با فرمانده نظامی منطقه به مذاکره و مصالحه نشستند و سلاح خود را واگذاردند و پس از توقف مبارزه مسـلحانه در ایـن ناحیه، دیگر مناطق نیز از مبارزه دست کشیدند و انقـلاب در عمـل بـا امضـای پیمـانی درباره توقف جنگ میان قبایل «بنی‌احجیم» و نیروهای انگلیسی بیستم نـوامبر ۱۹۲۰ بـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

پایان رسید (الرهیمی، ۲۰۳).

عوامل شکست انقلاب ۱۹۲۰

دامنه نفوذ این انقلاب پنج‌ماهه، بیشتر مناطق عراق را در برگرفت، اما سرانجام بر اثر پاره‌ای از ضعف‌ها، انقلابیان از نیروهای اشغال‌گر شکست خوردند که شاید بتوان مهم‌ترین آنها چنین برشمرد:

۱. انگلیسی‌ها در شش سال اشغال عراق پیش از انقلاب ۱۹۲۰، به‌دروغ درباره استقلال عراق وعده می‌دادند و پایه‌های قدرتشان را در این کشور استوار می‌کردند. آنان در برخورداری از دیدگاه موافق برخی از حکومت‌های محلی، عشایر و رؤسای آنان درباره حضورشان در منطقه، توفیق یافتند و این خود موجب شد که انقلابیان در انقلاب ۱۹۲۰ در محاصره هم‌پیمانان انگلیس قرار گیرند و در عمل ارتباط آنان با عشایر و مردم دیگر مناطق گسست. شیخ خزعل، امیر کویت و ابن‌سعود در مناطق شرق انقلاب و قبایل بدوی صحرای الرمادی مانند قبیله عنزه در غرب، از متحدان انگلیس به شمار می‌رفتند. فهد بن‌هذال، رئیس قبیله عنزه در اوج انقلاب به فرمان انگلیس به عشایر انقلابی ساکن منطقه هندیه (قلب انقلاب) حمله کرد و افزون بر غارت و ویرانی بسیار، انقلابیان را بسیار آسیب رساند. عشایر مطرح این منطقه بیشتر در خدمت اشغال‌گران بودند. این دولت در مناطق شمال و شمال غربی نیز به‌رغم تأثیرپذیری انقلابیان از برپایی دولتی عربی در سوریه به ریاست فیصل، در درازنای انقلاب ۱۹۲۰، هرگز انقلابیان را پشتیبانی نکرد، بلکه در برابر اشغال عراق ساکت ماند. افزون بر اینکه انگلیسی‌ها با هم‌سو کردن برخی از قبایل کرد زبان شمال عراق همچون کلهر و سنجابی، آنان را بر ضد قبایل انقلابی مجهز کردند. قبایل وابسته به اتحاد در مناطق جنوبی نیز به‌رغم اینکه مرکز انقلاب به شمار می‌رفت، با انگلیسی‌ها هم‌پیمان شدند و با انقلابیان جنگیدند. بنابراین، عشایر انقلابی در محاصره‌ای راهبردی (استراتژیک) گرفتار آمدند (آل‌فرعون، ۴۰۹ – ۴۰۲؛ البازرگان، ۲۰۰).

۲. ناهم‌آهنگی نیروهای انقلابی با یک‌دیگر از دیگر عوامل شکست انقلاب ۱۹۲۰ بود. شمار نیروهای انگلیسی را در این انقلاب ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار نفر (جز قبایل متحد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

انگلیس) نوشته‌اند. این افراد افزون بر تجهیزات پیش‌رفته نظامی چون تانک، زره‌پوش و توپ‌خانه، از پشتیبانی نیروهای هوایی و دریایی برخوردار بودند. بخش فراوانی از نیروهای انگلیس از سربازان و افسران کارآزموده و باتجربه و آگاه از دوره‌های مخصوص نظامی به شمار می‌رفتند، اما نیروهای انقلابی بیشتر از کشاورزان و عشایری بودند که هیچ تجربه نظامی نداشتند؛ بسیاری از آنان نخستین بار با تجهیزات نظامی همچون تانک وتوپ‌خانه مواجه می‌شدند. بر پایه گزارش منابع عثمانی، تنها سیزده یا چهارده نفر از افسران کاردان ترک میان نیروهای انقلابی حاضر بودند. بیشترین آمار درباره تفنگ‌های انقلابیان، به گزارش منابع انگلیسی، ۵۹۰۰۰ قبضه است که ۴۳۰۰۰ قبضهٔ آنها، کهنه و فرسوده بود (الکاتب، ۵۱ – ۴۹؛ فیاض، ۲۵۳).

۳. ضعف منابع مالی نیز در شکست انقلاب مؤثر بود. منابع مالی انقلاب بیشتر از دو جا تأمین می‌شد:

۱–۳. وجوهات شرعی (خمس و زکات) که پس از آغاز انقلاب و قطع ارتباط عراق با ایران و هند و دیگر مناطق فرستندهٔ این وجوه برای مجتهدان شیعه عراق، بسیار کاهش یافت؛

۲–۳. کمک‌های برخی از تاجران و شیوخ عشایر به انقلابیان که در سنجش با هزینه های جنگ بسیار ناچیز بود. از سوی دیگر، نیروهای انقلابی بیشتر دهقان و زارع بودند و بر اثر حضور در میدان‌های جنگ، ناگزیر می‌بایست کشاورزی (تنها منبع درآمد خانواده انقلابیان) را رها می‌کردند و تعطیلی زراعت، به پیدایی مشکلاتی در زندگی آنان و کاستن از شور و هیجانشان برای دنبال کردن نبرد با نیروهای اشغال‌گر می انجامید.

انقلاب از کمک هیچ‌یک از دولت‌های خارجی بهره‌مند نشد. دولت آلمان که مخالف سرسخت انگلیسی‌ها به شمار می‌رفت، در جنگ شکست خورده بود و حکومت روسیه نیز بر اثر مشکلات داخلی‌اش، به مسائل منطقه‌ای توجه نمی‌کرد. اوضاع کشورهای هم سایه عراق نیز چنان بود که بر اثر تسلط انگلیسی‌ها بر منطقه، ارتباط انقلابیان با این کشورها ناممکن می‌نمود (الوردی، ۳۵۱ – ۳۴۶؛ ناظمیان، ۳۱ – ۳۰).

۴. بیشتر رهبران مذهبی انقلاب، ایرانی بودند و به‌خوبی به عربی سخن نمی‌گفتند و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

همین مشکل موجب می‌شد که نتوانند مستقیم با توده‌های عراقی گفت‌وگو کنند. از سوی دیگر، آیت‌الله محمدتقی شیرازی رهبر انقلاب، در اوج انقلاب از دنیا رفت. دو ماه پس از این، همین مشکل درباره جانشین وی آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی تکرار شد. با توجه به جایگاه این دو، نزد عشایر و رهبری انقلابیان، مرگ آنان ضربه سنگینی به انقلاب زد (همان؛ تهرانی، ۹۵ – ۹۲).

۵. رهبران مذهبی در شهرهای مقدس عراق (کربلا، نجف و کاظمین) مستقر بودند و در دیگر شهرها پایگاهی نداشتند و برای برقرای پیوند با عشایر و مردم روستاها، ناگزیر بودند به این مناطق سفر کنند که با توجه به کارهای علمی و سیاسی فراوانشان، فرصتی برای این سفرها فراهم نمی‌آمد (ناظمیان، ۳۱ – ۳۰).

نتیجه

انگلیسی‌ها با شکست انقلاب ۱۹۲۰ تلاش کردند آن را شورشی قبیله‌ای و بومی بخوانند که از هیجان‌های ملی‌گرایانه برآمده از سوریه همراه شد (Hechter and Kabiri, p ۱۳)، اما بر پایه دقیق‌ترین دیدگاه عراقی، چنین روی‌دادی نه شورش که انقلاب ملی‌گرایانه اصیل بود. این انقلاب میان تلاش‌های عقیم و شکست‌خورده عراقیان برای بیرون راندن حکومت منفور انگلیس، نخستین انقلاب به شمار می‌رود. انگلیسی‌ها بیشتر ادعا می‌کنند که این انقلاب در سیاست انگلیس هرگز تغییری پدید نیاورد، اما شواهد این ادعا را تأیید نمی‌کنند. این قیام برای دولت بریتانیا به بهای جان بیش از چهارصد نفر و کمابیش چهل میلیون پوند تمام شد (ویلی، ۳۵). افزون بر این، خیزش یاد شده به پاشیدگی بسیاری از امور مدیران اجرایی در سال‌های اشغال عراق انجامید و چارچوب سیاست انگلیس را اواخر این دوره درهم شکست. این انقلاب به استقلال کامل عراق نیانجامید و اقتدار واقعی را به دست مردم عراق نسپرد، اما توفیق یافت که سیاست اداره امور هند را در انگلستان بی‌اعتبار کند و هم‌کاری بیشتر مردم عراق را در تأسیس نخستین حکومت ملی‌شان در پی آورَد؛ یعنی ثوره العشرین در دیدگاه‌های سیاسی انگلستان درباره عراق، دگرگونی‌های بنیادین پدید آورد. بنابراین، نگرشی مهم درباره تشکیل نوعی حکومت محلی در قالب واحد سیاسی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

قائم به خود آغاز شد. خانم گرترود بیل، رئیس وقت دفتر نماینده عالی انگلستان در عراق که او را مسئول دستگاه اطلاعات و امنیت بریتانیا در عراق خوانده‌اند، در این‌باره میگوید: «نه به فکر حکومت فخیمه انگلستان و نه هیچ کس دیگری خطور می‌کرد که چنین آزادی که ما در نتیجه انقلاب ۱۹۲۰ (ثوره العشرین) به اعراب عطا کردیم، داده شود» (نظمی، ۳۹۹).

شاید برجسته‌ترین دست‌آورد انقلاب این بوده باشد که هزینه سیاست اداره امور هند را برای مالیات‌دهندگان، به خود انگلستان بازگرداند (مار، ۶۹). حسن العلوی درباره پی‌آمدهای انقلاب ۱۹۲۰ می‌نویسد:

> مهم‌ترین نتایجی که ثوره العشرین به بار آورد، این بود که موفق شد طرح انگلیسی ویلسون را که در به رسمیت نشناختن دولتی عراقی خلاصه می‌شد، به شکست بکشاند. این طرح قبل از وقوع انقلاب موارد زیر را مطرح کرده بود:
> ۱. هندی ساختن عراق با کوچ دادن هزاران هندی به این کشور و وابسته کردن مقدرات و سرنوشت عراق به دولت هند؛
> ۲. اسکان یهودیان مهاجر در عراق تحت حمایت انگلستان و در کنارش سیطره بر فلسطین و تبدیل آن به یک کشور یهودی نشین؛
> ۳. تقسیم عراق از طریق جدا کردن بصره و الحاق آن به هند تا اینکه خلیج فارس، دریاچه‌ای انگلیسی ـ هندی شود. اشغالگران انگلیسی، تعدادی از رجال و مالکین طرف‌دار خود را در این شهر وادار کردند تا پروتکلی در این زمینه تنظیم کنند؛
> ۴. واگذار کردن موصل به فرانسه و استفاده از اقلیت‌ها برای رسیدن به این مقصود (العلوی، ۱۲۳).

اینکه سرنوشت جامعه شیعی عراق و شیوه تعامل آیندهٔ این جامعه با دولت‌های حاکم بر این کشور روشن شد، شاید از مهم‌ترین پی‌آمدهای انقلاب ۱۹۲۰ بوده باشد؛ یعنی حضور فعال شیعیان در انقلاب ۱۹۲۰ موجب شد که دولت‌های حاکم بر این کشور در در عصر حاکمیت بریتانیا بر عراق و دوره‌های پس از آن، برای کاهش حضور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

شیعیان در عرصه‌های گوناگون سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی تلاش کنند؛ چنان‌که بطاطو در این‌باره نوشته است:

> آنچه که در تمام دوره پادشاهی و تا مدت‌ها پس از آن به عنوان یک اصل مطرح بود، این بود که «الضرائب للشیعه، الموت للشیعه و المناصب للسنه؛ مالیات و مرگ برای شیعه، اما مناصب حکومتی برای سنّیان» (Batatu, P ۷۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

کتاب‌نامه

۱. آل‌فرعون، فریق المزهر (۱۹۵۲)، *الحقائق الناصعه فی الثوره العراقیه سنه ۱۹۲۰*، بغداد، مطبعه النجاح.

۲. آل‌محبوبه، جعفر الشیخ باقر (۱۹۸۶)، *ماضی النجف و حاضرها*، بیروت، داراالضواء.

۳. الاسدی، حسن (۱۹۷۵)، *ثوره النجف علی الانکلیز*، بغداد، دارالحریه للطباعه.

۴. ایرلاند، فیلیپ ویلارد (۱۹۴۹)، *العراق، دراسه فی تطوره السیاسی*، ترجمه جعفر خیاط، بیروت، داراالکشاف.

۵. البازرگان، علی (۱۹۵۴)، *الوقائع الحقیقیه فی الثوره العراقیه*، بغداد، مطبعه اسد.

۶. البصیر، محمد مهدی (۱۹۲۴)، *تاریخ القضیه العراقیه*، بی جا مطبعه الفلاح.

۷. بیل، المس (۱۹۷۱)، *تاریخ العراق القریب*، ترجمه جعفر خیاط، بغداد، وزاره التربیه و التعلیم.

۸. تهرانی، محمد صادق (بی‌تا)، *نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق*، قم، دارالفکر.

۹. الحسنی، عبدالرزاق (۱۹۸۳)، *ثوره النجف*، چاپ پنجم، صیدا، مطبعه العرفان.

۱۰. الحسنی، عبدالرزاق (۱۹۹۲)، *الثوره، العراقیه الکبری*، چاپ ششم، بغداد، دار الشئون الثقافیه العامه.

۱۱. خلیلی، جعفر (۱۳۸۴)، *هکذا عر فتهم*، قم، مکتبه الحیدریه.

۱۲. الدراجی، عبدالرزاق (۱۹۸۰)، *جعفر ابوالتمن و دوره فی الحرکه الوطنیه فی العراق (۱۹۴۵-۱۹۰۸)*، چاپ دوم، بغداد، دارالحریه للطباعه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

۱۳. الرهیمی، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، *تاریخ جنبش اسلامی در عراق (۱۹۰۰ - ۱۹۲٤)*، ترجمه جعفر دل‌شاد، اصفهان، چهارباغ.
۱۴. شبر، حسن (۱۴۲۷)، *حزب الدعوه الاسلامیه*، قم، باقیات.
۱۵. العزاوی، عباس (۱۴۲۵)، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، قم، مکتبه الحیدریه.
۱۶. عیسی، ندیم (۱۹۹۲)، *الفکر السیاسی لثوره العشرین*، بغداد، دارالشئون الثقافیه العامه.
۱۷. العلوی، حسن (۱۴۲۶)، *الشیعه و الدوله القومیه فی العراق*، قم، روح الامین.
۱۸. فیاض، عبدالله (۱۹۶۳)، *الثوره العراقیه الکبری (سنه ۱۹۲۰)*، بغداد، مطبعه الارشاد.
۱۹. الکاتب، احمد (۱۹۸۱)، *تجربه الثوره الاسلامیه فی العراق (۱۹۲۰ حتی ۱۹۸۰)*، تهران، دارالقبس الاسلامی.
۲۰. مار، فب (۱۳۸۰)، *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباس‌پور، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۱. نفیسی، عبدالله فهد (۱۳۶۴)، *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق*، ترجمه کاظم چایچیان، تهران، امیر کبیر.
۲۲. نظمی، ومیض جمال عمر (۱۹۸۵)، *الجذور السیاسیه و الفکریه و الاجتماعیه للحرکه القومیه العربیه فی العراق*، چاپ دوم، بغداد، مرکز دراسات الوحده العربیه.
۲۳. الوردی، علی (۱۴۲۵)، *لمحات الاجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*، چاپ دوم، قم، المکتبه الحیدریه.
۲۴. ویلی، جویس، ان (۱۳۷۳)، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمه مهوش غلامی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۵. Batatu, Hanna (1989) the old social classes and the Revolutionary movements of Iraq, Princeton university press.
۲۶. Hechter, Michel and kabiri, Nika (2004), Attaining social order in Iraq, university of Washington press.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]

۲۷. Nakash, Yitzhak (۲۰۰۳), the Shiis of Iraq, Princeton university press.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2024-04-17]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.9.3.5]